

تأثیر مولفه‌های فرهنگ استراتژیک بر کدهای ژئوپلیتیک اوکراین

زهرا پیشگاهی‌فرد^۱

صارم شیراوند^۲

فرهنگ استراتژیک برآیند تجارب تاریخی است. از سوی دیگر از آنجایی که این تجارب در میان دولت‌ها متفاوت هستند، دولت‌های مختلف، فرهنگ‌های استراتژیک مختلفی را دارا هستند و در عین حال میان فرهنگ استراتژیک، رفتار استراتژیک و کد ژئوپلیتیک یک رابطه عمیق وجود دارد. کشور اوکراین نیز با توجه به تجارب تاریخی، فرهنگ سیاسی و جغرافیای خود دارای فرهنگ استراتژیک خاص خود می‌باشد. لذا برای توضیح و ادراک تصمیم‌گیری استراتژیک و انتخاب کدهای ژئوپلیتیک در این کشور ضمن توجه به شرایط ساختاری و علی سیاست‌های بین‌المللی بر چگونگی شرایط این بازیگر باید به عواملی همچون قوانین، مقاصد و اهداف، متن و زمینه‌ای که در آن قرار دارد توجه کافی داشت. در این مقاله سوال اصلی این است که مولفه‌های فرهنگ استراتژیک بر کد ژئوپلیتیک سیاست خارجی اوکراین چه تاثیری داشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه که فرهنگ استراتژیک اوکراین متشکل از مولفه‌هایی همچون ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی-زبانی، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و آنالیتیک‌گرایی و تلاش برای رهایی از سلطه روس‌ها، محل رقابت روسیه و اتحادیه اروپا برای کسب قدرت ساختاری، وابستگی ژئواکونومیک و ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی-زبانی بر روی ساختار تصمیم‌گیری استراتژیک و الگوی رفتاری این بازیگر در عرصه سیاست خارجی و محیط بین‌المللی تاثیر عمیقی داشته است و عملاً مانع اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک که تعیین‌کننده منافع این کشور در عرصه سیاست خارجی شده است. باید توجه نمود که فرهنگ استراتژیک، زمینه مورد نیاز جهت ادراک کدهای ژئوپلیتیک بازیگران را مهیا می‌نماید و در این میان مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اوکراین این ادراک زمینه‌مند را امکان‌پذیر می‌نماید. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: فرهنگ استراتژیک، کد ژئوپلیتیک، سیاست خارجی و اوکراین.

^۱. نویسنده مسئول، استاد گروه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: pishgaifard@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: Sarem_Shiravand@Yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۸

مقدمه

براساس رهیافت فرهنگ استراتژیک^۱ دولت‌های متفاوت، اولویت‌های استراتژیک متفاوتی دارند و چنین اولویت‌هایی نیز از تجارب آنها نشأت گرفته و تحت تأثیر ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناختی دولت و نخبگان آن می‌باشد. اساساً ظهور نقش فرهنگ در امنیت ملی و رفتارهای استراتژیک با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی قرین بوده است. فروپاشی شوروی و ناتوانی واقع‌گراها در تحلیل و پیش‌بینی این واقعه براساس آموزه‌های خود، باعث تضعیف این نظریه و احیا نظریه‌های فرهنگی گردید. آغاز دوران جدید، خود شروعی مجدد بر تقویت نظریه‌های فرهنگ پایه بوده است. به همین علت مباحث مرتبط با فرهنگ استراتژیک به‌عنوان مقوله‌های مرتبط با مطالعات امنیتی بال و پر گشود و در حال حاضر تلاش دارد که به تبیین، پیش‌بینی و تحلیل رفتارهای استراتژیک یا امنیت پایه بپردازد (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۱۸).

در واقع تا پیش از دهه ۷۰ میلادی توجه زیادی به موضوع فرهنگ استراتژیک وجود نداشت و تنها برای چندین دهه است که اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل به مطالعه، فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات تحلیلی برای فهم و ادراک زمینه‌مند سیاست خارجی کشورها پرداخته‌اند. این علاقه سیاسی احیا شده در تشخیص انگیزه‌ها، منافع و انگاره‌های فرهنگی در اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک^۲ سیاست خارجی کشورها مانند اوکراین، اتخاذ نگاهی عمیق‌تر به فرهنگ استراتژیک را در زمان کنونی ضروری ساخته است. این مقاله ضمن تایید ظرفیت فرهنگ استراتژیک در ارائه فهمی بهتر از منطق انتخاب کدهای ژئوپلیتیک به‌عنوان زیربنای سیاست خارجی کشورها تلاش دارد تا با به تصویر کشیدن مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اوکراین، تأثیر آن را در انتخاب کدهای ژئوپلیتیک در عرصه سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار دهد. در حقیقت جهان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به طور ناگهانی با تعدادی کشور نوظهور مواجه گردید که نظر به همسایگی و قرابت جغرافیایی با روسیه، اهمیت استراتژیک داشتند؛ اما هیچ‌گونه شناختی در حوزه فرهنگ راهبردی از آنها وجود نداشت. لذا کشورهای غربی قادر نبودند برنامه‌ریزی و سیاست درستی برای آنها اتخاذ نمایند. یکی از این کشورهای نوظهور اوکراین است. اوکراین در دوران پساشوروی نظر به اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک آن به یک حوزه کشمکش میان غرب

^۱. Strategic Culture

^۲. Geopolitic Codes

و روسیه مبدل شده است. درگیری و کشمکش که شکاف‌های هویتی اوکراین بستر ساز ورود قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به آن شده است و معمای امنیتی و عدم قطعیت در روابط قدرت‌های بزرگ نیز به‌عنوان پیامد ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی بر پیچیدگی‌های آن افزوده است. همچنین چرا اوکراین همیشه در پیش‌بینی استراتژیک و انتخاب کدهای ژئوپلیتیک خود که به‌عنوان زیرساخت سیاست خارجی قلمداد می‌شوند، نتوانسته موفق گردد، موضوعی است که این مقاله در پی یافتن پاسخی شفاف برای آن می‌باشد. براین اساس در مقاله حاضر سوال اصلی این است که مولفه‌های فرهنگ استراتژیک بر کدهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی اوکراین چه تأثیری داشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه که فرهنگ استراتژیک اوکراین متشکل از مولفه‌هایی همچون ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی-زبانی، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و آتلانتیک‌گرایی^۱ و تلاش برای رهایی از سلطه روس‌ها، محل رقابت روسیه و اتحادیه اروپا برای کسب قدرت ساختاری، وابستگی ژئواکونومیک و ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی-زبانی بر روی ساختار تصمیم‌گیری استراتژیک و الگوی رفتاری این بازیگر در عرصه سیاست خارجی و محیط بین‌المللی تأثیر عمیقی داشته است و عملاً مانع اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک که تعیین‌کننده منافع این کشور در عرصه سیاست خارجی، شده است. روش تحقیق در این مقاله بر اساس روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

مبانی نظری

باید در نظر داشت که در مطالعات امنیتی، فرهنگ برای مدت‌های زیادی جایگاه مهمی نداشت و چندان مورد توجه نبود تا اینکه مفهوم فرهنگ استراتژیک برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ توسط جک اسنایدر^۲ در مطالعات امنیتی معرفی و مطرح گردید (Snyder, 1977) و حال در سال‌های اخیر، مطالعه فرهنگ استراتژیک محبوب شده است و به‌طور مرسوم به‌عنوان مجموعه اعتقادات، فرضیه‌ها، رویکردها، هنجارها، دیدگاه‌های جهانی و الگوهای رفتاری همیشگی که توسط تصمیم‌گیرندگان استراتژیست در زمینه اهداف سیاسی جنگ و بهترین روش دستیابی به آن اهداف، مشخص و معین شده است. سه گفتمان در فرهنگ

^۱. Atlantic Intergration

^۲. Jack Snyder

استراتژیک وجود دارد که می‌توان آنها را از یکدیگر تشخیص داد. گفتمان اول در اوایل دهه ۸۰ میلادی ظهور کرد. این گفتمان به‌طور عمده به توضیح چرایی تفاوت‌های ظاهری استراتژی هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا پرداخت و پاسخ خود را به‌طور عمده بر این مبنا استوار کرد که این تفاوت‌ها، ناشی از تغییر منحصر به فرد در متغیرهای کلان است که عمیقاً در تجارب تاریخی، فرهنگ سیاسی و جغرافیای اتحاد جماهیر شوروی ریشه دارد. گفتمان دوم که در اواسط دهه ۸۰ میلادی ظهور کرد، رویکرد نسبتاً متفاوتی را در خصوص فرهنگ استراتژیک اتخاذ می‌نماید. این گفتمان، فرهنگ استراتژیک را در واقع استراتژی اعلامی و ابزاری در جهت تأمین و پیشبرد استراتژی واقعی که عملیاتی خوانده می‌شود، می‌داند. گفتمان سوم در اواسط دهه ۹۰ میلادی ظهور کرد و به نظر می‌رسد در میان گفتمان‌های سه‌گانه از قدرت تبیین‌کنندگی بهتری برخوردار است. این گفتمان، فرهنگ استراتژیک را مجموعه‌ای مستقل قلمداد کرده و حوزه‌های کارکردی آن را از بخش نظامی به سایر بخش‌ها تسری می‌دهد و به نوعی دارای یک رویکرد موسع می‌باشد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

توجه به این نکته بسیار مهم است که برای یک تحلیل مفید در زمینه فرهنگ استراتژیک لزوماً باید از بحث نظری استفاده نمود. بر این اساس، فایده فرهنگ استراتژیک برای تحلیل امنیتی به این بستگی دارد که آیا اعتقادی وجود دارد که مفهوم فرهنگ استراتژیک باید برای توضیح^۱ و ادراک^۲ تصمیم‌گیری استراتژیک مورد استفاده قرار گیرد یا خیر؟ توضیح و ادراک به دو نگرش مجزا از هم در زمینه سیاست‌های بین‌المللی اشاره می‌نماید. در واقع، رویکرد توضیحی شرایط ساختاری و علی سیاست‌های بین‌المللی را مورد تأکید قرار می‌دهد. در حالی که رویکرد ادراکی بر چگونگی شرایط بازیگران از طریق عواملی همچون قوانین، مقاصد و اهداف، متن و زمینه^۳ آنها تمرکز دارد. آلیستر جانستون^۴ معتقد است که فرهنگ استراتژیک، تصمیم‌گیری استراتژیک^۵ را شکل‌دهی و معین می‌نماید. او به فرهنگ استراتژیک به‌عنوان متغیر مستقل بالقوه توجه می‌نماید که باید برای پیش‌بینی استراتژیک مورد استفاده قرار بگیرد. همچنین وی استدلال می‌نماید که فرهنگ استراتژیک

^۱ Explain

^۲ Understand

^۳ Context

^۴ Alistair Johnston

^۵ Strategic Decision-Making

باید به‌عنوان یک مفهوم در نظر گرفته شود که می‌تواند از متغیرهای غیرفرهنگی متمایز گردد (Johnston, 1995:45-46).

البته نسبت به این رویکرد جانستون محدودیت‌هایی هم وجود دارد. درحقیقت، غیرممکن به نظر می‌رسد که فرهنگ استراتژیک را از متغیرهای غیراستراتژیک متمایز نمود. در واقع، فرهنگ در میان مشکل‌ترین مفاهیم اساسی قرار دارد. بدین ترتیب عملیاتی کردن فرهنگ استراتژیک یک کار بسیار سخت و دشوار می‌باشد. یافتن داده‌های قابل مشاهده و قابل سنجش (داده‌های کمی) برای اثبات وجود یک فرهنگ استراتژیک خاص تقریباً می‌تواند غیرممکن جلوه نماید (Poore, 2003:283). براین اساس، مفهوم فرهنگ استراتژیک به این معنا اگر یک دولت دارای فرهنگ استراتژیک X باشد، رفتار Y از وی سرخواهد زد، چندان مفید نیست و در حقیقت کارایی مطلوب را نخواهد داشت (Komtij, 2018).

کولین‌گری^۱ در موضع مخالفت در زمینه رویکرد توضیحی فرهنگ استراتژیک می‌گوید، «فرهنگ استراتژیک به جای تشریح و توضیح علی رفتار، زمینه لازم را برای فهم و ادراک مهیا می‌نماید» (Gray, 1999:49). در واقع، طبق نظر برخی اندیشمندان همان‌طور که در بالا اذعان شد، استفاده از فرهنگ استراتژیک برای نظریه‌پردازی علی، نظر به ماهیت منحصر به فرد فرهنگ، بی‌معنا و مفهوم است (Glenn, 2009:539). برای فهم و ادراک تصمیم‌گیری‌های استراتژیک کشوری مثل اوکراین، فرهنگ استراتژیک همچنان لازم و ضروری جلوه می‌نماید. تصمیم‌گیری‌های استراتژیک اوکراین در دوره‌های گوناگون توسط انسان‌ها و نهادهای برخاسته از دولت‌های مختلف در این کشور انجام گرفته است. از طرفی، تصمیم‌سازان استراتژیک در اوکراین نمی‌توانند همچون یک لوح سپید و بدون پیش‌فرض ذهنی به مسائل امنیتی بپردازند و یا کدهای ژئوپلیتیک و دست‌ورالعمل و زیرساخت‌های سیاست خارجی را اتخاذ نمایند، بلکه تصمیم‌سازان اوکراین افرادی فرهنگ‌پذیر هستند که دارای اعتقادات و هنجارهایی می‌باشند. در حقیقت، رفتار استراتژیک کشور اوکراین نمی‌تواند بدون فرهنگ باشد زیرا فرهنگ آن چیزی است که به عمل معنا می‌دهد (Opcit, 52). بنابراین، فرهنگ استراتژیک برای درک و فهم رفتار استراتژیک اوکراین لازم و ضروری است. در واقع این مفهوم، یک عامل همیشه حاضر است که به شکل‌گیری تصمیم‌گیری استراتژیک کمک می‌نماید (Booth, 2005:25). اما در کشور اوکراین با توجه به مختصات و مولفه‌های

^۱. Colin Gry

فرهنگ استراتژیک همیشه در تصمیم‌سازی استراتژیک که منتهی به اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک متناسب و تامین منافع ملی این بازیگر گردد با مشکل و بحران انتخاب روبه‌رو بوده است. کلین^۱ اذعان می‌کند که فرهنگ استراتژیک، ماحصل تجربه تاریخی است. از سوی دیگر، از آنجایی که این تجربه‌ها در میان دولت‌ها متفاوت هستند، دولت‌های مختلف، فرهنگ‌های استراتژیک مختلفی را دارا هستند. اما از آنجا که میان فرهنگ استراتژیک و رفتار استراتژیک یک رابطه عمیق وجود دارد و همچنین نظر به اینکه رفتار استراتژیک بازتاب منافع یک گروه هژمونیک است باید اذعان نمود که انتخاب استراتژیک نسبت به فرهنگ استراتژیک، توسط این منافع محدود می‌شود و در حقیقت این منافع نسبت به رفتار استراتژیک نوعی محدودیت و چارچوب خاص در قالب خود را اعمال می‌کنند و آن را متناسب با خود جهت‌دهی می‌کنند. لذا، اگرچه ممکن است که دولت‌ها با زبان‌های گوناگون و مختلف فرهنگ استراتژیک صحبت نمایند، اما اساساً، زبان بدن و دکترین‌های عملیاتی آن دولت‌ها تقریباً شبیه به همدیگر است (Johnston, 1995:40). باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که فرهنگ استراتژیک اوکراین همچون یک ذره‌بین عمل می‌نماید که برای تحلیل دقیق‌تر، می‌توان از طریق آن ارتباط میان اهداف، انگیزه کنش‌های اوکراین و سیاست‌ها و بحران‌های که این کشور با آن درگیر است را بهتر دید و الگوهای رفتاری این کشور در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز مدیریت بحران‌هایی که در آن قرار می‌گیرد را بهتر ارزیابی و بررسی نمود. فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک میراث پایدار برای دهه‌های متمادی در تفکر استراتژیک اوکراین باقی مانده است. اساساً باید توجه داشت نظر به آنچه بیان شد، فرهنگ استراتژیک یک تلاش برای ادغام و همگرا نمودن ملاحظات و ادراکات فرهنگی، حافظه تاریخی جمعی و تاثیرات آنها بر تحلیل سیاست‌های امنیتی دولت‌ها و روابط بین‌الملل است (Al-Rodhan, July 2018).

فرهنگ استراتژیک به‌وسیله بخش‌های سازنده و تکوینی در زمان بحران‌ها شکل می‌گیرد و تحت تاثیر تجارب گذشته می‌باشد. از طرفی باید دقت داشت که فرهنگ استراتژیک می‌تواند به‌طور اساسی و یا تدریجی طی زمان تغییر نماید. باورها، احساسات، ترس‌ها، آرمان‌ها و اهداف ابعاد غیر قابل مشاهده هر فرهنگ استراتژیک محسوب می‌شوند که در واقع شامل ارزش‌هایی می‌شوند که به فرهنگ استراتژیک کیفیت و مشخصات و مختصات آن را می‌دهند. این عناصر اساسی که در هر فرهنگ استراتژیک هستند،

¹. Bradley S. Klein

نشأت گرفته از تجارب سازنده هستند و درونی شده‌اند (Coşkun, 2007:74). جک اسنایدر^۱، معتقد است که تحلیل زمینه فرهنگی^۲ به محققان اجازه بررسی این موضوع را می‌دهد که چگونه تجربیات سازنده دولت و مختصات و مشخصات فرهنگی آن به منافع استراتژیک شکل می‌دهند. آنچنان که گذشت از اواخر دهه ۷۰ میلادی مفهوم فرهنگ استراتژیک در چندین مورد برای مشاهده ابعاد اصلی سیاست‌های امنیتی یک دولت خاص مورد استفاده قرار گرفته است. با استفاده از مفهوم فرهنگ استراتژیک برای مطالعات موردی خاص همچون اوکراین، تلاش می‌گردد که استمرار و تغییر در سیاست‌های امنیت ملی این کشور تشریح گردد. به هر حال، مطالعه فرهنگ استراتژیک برای ایجاد یک چارچوب مورد استفاده قرار گرفته است که می‌تواند به این سوال جواب دهد که چرا گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاسی خاصی توسط دولت‌ها از جمله اوکراین اتخاذ و پیگیری می‌شود. تحلیل فرهنگ استراتژیک به‌عنوان یک ابزار تحلیلی بسیار سودمند تلقی می‌شود که به تاثیر ارزش‌ها و اعتقادات بر روی سیاست خارجی و امنیتی دولت‌ها توجه می‌نماید (Ibid:75).

از طرف، کد ژئوپلیتیک عبارت است از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را بر اساس درجه اهمیت آنها برای منافع و علائق خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد و نتیجه استدلال ژئوپلیتیک عملیاتی است که شامل مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های سیاسی - جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می‌شود (Mamdouh, 2004:2). به‌عبارت دیگر، کد ژئوپلیتیک مجموعه‌ای از فرضیه‌های استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدهای خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدها و توجیه آن پاسخ است (Pascal, 2004:4). کد ژئوپلیتیک، نقشه‌ای است که به‌وسیله کشورها در رنگ‌های مختلف براساس درجه دوستی - دشمنی با بازیگر یا بازیگران مقابل خود در عرصه روابط خارجی‌شان در جهت منافع ملی ترسیم می‌گردد (Dijkink, 1998: 293). این فرضیات هم قبل و هم بعد از اینکه یک دولت مسئولیت را به‌عهده می‌گیرد شکل می‌گیرند (Gaddis, 1982:5). علاوه بر این، کد ژئوپلیتیک بر روی اهمیت عقاید و اعتقادات

¹. Jak Snyder

². Cultural Background

رهبران و تاثیر آن بر روی کنش‌های دولت‌ها در هر دوره خاص و مشخص ریاست جمهوری تاکید می‌نماید و به همین دلیل آنها را سرمایه عقلی و فکری^۱ و کدهای عملیانی^۲ نامیده‌اند (George, 1969; Kissinger, 1979). اگرچه این کدها تقریباً به صورت بنیادی و اساسی تغییر نمی‌کنند و نسبتاً ثابت هستند و اساس تغییر آنها به صورت تدریجی درون محدودیت‌های یک دوره طولانی تاریخی که نظم جهانی ژئوپلیتیک^۳ نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد (Kolossoy, 2003). تیلور^۴، ژئوپلیتیستی است که به وجود رابطه قوی میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک معتقد است (Taylor, 1993). وی به صراحت بیان می‌کند که این کدها برای نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک، همانند بلوک‌های تشکیل دهنده یک ساختمان هستند و این زمانی درک خواهد شد که ما به مقیاس‌های جغرافیایی کدهای ژئوپلیتیک توجه نماییم. درحقیقت، تطبیق سطوح مختلف این کدها با یکدیگر و ایجاد یک الگوی نسبتاً ثابت جهانی در سرتاسر جهان به عنوان یک نظم ژئوپلیتیک قلمداد می‌شود. علاوه بر این در تعریف کدهای ژئوپلیتیک پایه و بنیاد سیاست خارجی محسوب می‌شوند. بنابراین، کدهای ژئوپلیتیک پشت تصمیمات سیاست خارجی دولت‌ها قرار دارند (Flint & Taylor, 2007). کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح مختلف شکل می‌گیرند؛ سطح اول، کدهای محلی^۵ برای همه کشورها تعریف می‌شوند و تمام همسایه‌های نزدیک، هم دوست و هم دشمن را شامل می‌شود؛ دوم، کدهای منطقه‌ای^۶ که توسط این کدها قدرت‌های منطقه‌ای منافع خود را فراتر از چهارچوب محدود مرزهای خود تعریف می‌نمایند (Opcit: 36-37). سومین سطح به قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود که کدهای آنها در مقیاس جهانی تعریف می‌شود که در واقع به آنها کدهای جهانی^۷ می‌گویند. دولت‌های این کشورها منافع خود را به وسعت جهان تعریف می‌نمایند و همچنین تهدیدهای بالقوه این منافع و نیز اقدام در مقابل این تهدیدات به عنوان یک پاسخ مناسب را نیز تعریف و مشخص می‌کنند. این الگو دولت‌ها، قدرت‌های بزرگی هستند که قادر می‌باشند، حضور و عمل خود را در

¹. Intellectual Capital

². Operational Codes

³. Geopolitical World Orders

⁴. Taylor

⁵. Local Codes

⁶. Regional Codes

⁷. Global Codes

سرتاسر جهان حفظ نمایند. در این مورد باید اذعان نمود که کشورهای مدعی هژمونی و رهبری جهان، نقش بسیار مهمی را به‌عنوان عوامل اصلی دارند و آن نیاز به پاسخ هرگونه چالش علیه اقتدار و منافع‌شان در هر نقطه از جهان است و اساساً هرگونه تلاشی برای دیگر کشورها برای ایجاد و انتخاب کد ژئوپلیتیک جهانی به‌عنوان یک چالش برای رهبر و هژمون جهانی قلمداد می‌شود (Op cit:59). نکته مهم دیگر این است که با وجود اینکه کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح متفاوت وجود دارند، اما تفکیک آنها از یکدیگر اشتباه است. در حقیقت کدهای ژئوپلیتیک در سطح محلی به زمینه^۱ ژئوپلیتیک جهانی مرتبط است (Flint,2006). این همان چیزی است که تیلور از آن به‌عنوان رابطه سلسله مراتبی^۲ کدهای ژئوپلیتیک یاد می‌کند. وی معتقد است، «کدهای محلی دولت‌های کوچک باید با کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط متناسب و هماهنگ شود و کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط نیز به نوبه خود با کدهای فراگیر جهانی قدرت‌های جهانی هماهنگ و متناسب گردد» (Taylor,1993:38). توضیح روشن و دقیق این رابطه سلسله مراتبی میان مقیاس‌های متفاوت کدها این است که قوی‌ترها ایده‌ها، فرضیات و خواست خود را برضعفا تحمیل می‌کنند. به‌طور خاص باید اذعان داشت که قدرت‌های به‌اصطلاح بزرگ بر روی کدهای ژئوپلیتیک دیگر اعضای نظام بین‌المللی تأثیر بیش از اندازه داشته‌اند (Taylor & Flint,2000:63). درحقیقت این به‌رابطه عمیق میان کدهای ژئوپلیتیک و نظم‌های جهانی ژئوپلیتیک اشاره دارد. درکل کدهای ژئوپلیتیک در سه مقیاس ایجاد می‌شوند و وقتی به شکل الگوی جهانی سیاست ترکیب گردند، ما آن را یک نظم جهانی ژئوپلیتیک می‌نامیم (Ibid: 46).

باید اظهار داشت، میان فرهنگ استراتژیک و کد ژئوپلیتیک رابطه نزدیک و منطقی وجود دارد و اصولاً کشورها در انتخاب کدهای ژئوپلیتیک به‌عنوان اساس و بنیان سیاست خارجی خود تحت تأثیر مولفه‌های فرهنگ استراتژیک هستند.

مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اوکراین

هویت تاریخی دوگانه و شکاف هویتی - قومیتی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های تأثیرگذار در فرهنگ استراتژیک اوکراین تلقی می‌شود. در دوران حکمرانی امپراتوری تزاری روسیه و شوروی،

^۱. Context

^۲. Hierarchical Relation

اوکراینی‌ها از میان همه ملت‌های تابع، بیشترین قرابت فرهنگی را با روس‌ها داشتند. روس‌ها در دوران امپراتوری، اوکراین را «روسیه کوچک» می‌نامیدند. کی‌یف - پایتخت اوکراین - زادگاه مسیحیت روسی در سده دهم بود؛ اما تفاوت‌های فرهنگی میان روسیه و اوکراین از جمله در زبان، حقوق زمین و آداب و رسوم از سده سیزدهم تا هفدهم میلادی خود را بیشتر نشان داد. براساس همین تمایزات، ملی‌گرایان اوکراینی تلاش می‌کردند تا مبنای یک فرهنگ جداگانه را پایه‌ریزی نمایند که بر روی فرهنگ استراتژیک این کشور بسیار اثرگذار بوده است.

علاوه بر این‌گونه تلاش‌ها باید اذعان کرد که موقعیت خاص ژئواستراتژیک اوکراین باعث شده تا این کشور در دوره‌های مختلف تاریخ، بارها تحت تسلط حکومت‌های گوناگون مانند روسیه تزاری، لهستان، عثمانی و... قرار گیرد. همین مسئله منجر به شکل‌گیری هویت‌ها و قومیت‌های گوناگون در این کشور شده است (کرمی، ۱۳۹۳: ۱۸۸). در واقع، اوکراین امروزی در حوزه بالکان، مشابه خاورمیانه باقیمانده از عصر سایکس - پیکو^۱ است که توسط رهبران کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بر اساس مرزهای خودسرانه و قراردادی تشکیل شد. این سرزمین شامل افرادی است که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند، دارای مذاهب مختلف هستند، متعلق به فرهنگ‌ها و حتی تمدن‌های مختلف بوده و حتی آرمان‌های متفاوتی دارند (Smies, 2014: 15).

تلاش ملی‌گرایان اوکراینی طی تاریخ این کشور موجب نشده تا تعدد قومیت‌هایی که هر یک بر مبنای زبان و فرهنگی متفاوت بنا شده بودند در جامعه اوکراین به حداقل برسد. آمیزش نژادی و قومی در این کشور به اندازه‌ای است که به‌سختی بتوان در آن صحبت از هویت قومی مشترک به میان آورد. روس‌ها، روس‌های سفید، لهستانی‌ها، لیتوانی‌ها، یهودیان و البته اوکراینی‌ها مهم‌ترین نژادهای قومی این کشور را تشکیل می‌دهند.

یکی از رقبای ملی‌گرایان اوکراینی، سیاست‌های روسی کردن این کشور طی حکمرانی تزارها و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. براساس نتایج این سیاست، طیف وسیعی از جمعیت شرق اوکراین در روس‌زبانان ادغام شدند (Pavelenko, 2016: 333). در بحران سال ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ دو طرف منازعه اقدام به استفاده از ابزارهای تمایزهای هویتی کردند که در کشور طرفداران زیادی دارد. از یک‌سو، روسیه با بهره‌گیری از سیاست‌های هویتی مبتنی بر تبار و زبان روسی و تاریخ مشترک، هویت روسی را برای مردم اوکراین - یا حداقل ساکنان شرقی آن -

^۱ Sykes- Picot

پررنگ ساخته که تقریباً نیمی از بدنه اجتماعی مردم اوکراین را به‌دنبال خود دارد و از آنها در جهت اهداف سیاسی استفاده می‌نماید (Kapeller, 2014:109)؛ از دیگر سو، غربی‌ها با برجسته نمودن نمادهای لیبرالی و رویای پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو، اذهان بخش دیگری از مردم اوکراین را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این قطب با بهره‌گیری از چندپارگی هویتی، در پی مقابله با استراتژی‌های امنیتی- اقتصادی روسیه در کشورهای حوزه اروپای شرقی است.

مولفه دیگر ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی- زبانی اوکراین است. این عامل با مولفه هویت تاریخی دوگانه، نوعی هم‌پوشانی و ارتباط مستقیم دارد. هر گروه قومی به دلیل داشتن یک هویت متفاوت و متمایز برای خود با گروه‌های قومی دیگر قائل به مرزبندی است و کمابیش براساس همین تمایز قومی رفتار می‌نماید. نکته مناقشه‌انگیز در اینجا، نحوه اثرگذاری این متغیر بر سیاست خارجی است. بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در محدوده سرزمینی کشورها محصور است؛ اما وقتی حکومت‌ها نتوانند به تقاضاها پاسخ دهند یا نتوانند به طریق مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه‌طلبان بپردازند، گرایش به کسب حمایت خارجی - مخصوصاً از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که وابستگی قومی، نژادی یا مشترکات فرهنگی دارند - تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی و منطقه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب درهم تنیده شدن تهدیدهای داخلی و خارجی می‌شود؛ در نتیجه، مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجه می‌سازد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۲).

وجود تعارض منافع و گرایش‌های متفاوت سیاسی و قومی باعث ترسیم خطی فرضی میان دو بخش شرق و غرب اوکراین گردیده و بر مشکلات این کشور پس از استقلال افزوده است؛ در این میان مردم اوکراین نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، آنها در کشوری با تاریخ پیچیده و چند زبانی زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۳۹ هنگامی که استالین و هیتلر غنائم جنگی را تقسیم می‌کردند، بخش غربی اوکراین در اتحاد جماهیر شوروی ادغام شد. مردم این بخش به طور عمده کاتولیک هستند و به زبان اوکراینی تکلم می‌نمایند. بخش شرقی^۱، ارتدوکس هستند و به زبان روسی صحبت می‌کنند. از این رو، هر تلاشی از طرف یک بخش اوکراین برای تسلط بر بخش دیگر به جنگ داخلی و جدایی منجر خواهد شد (Kissinger, 2014). در مورد مسائل جمعیتی و ساختار اجتماعی، چالش مهم در اوکراین رسیدن به وفاق ملی

^۱. Ortdoxs

است. از طرفی، نظر به ترکیب جمعیتی اوکراین، استان‌های شرقی به طور عمده به روسیه گرایش داشته و خواستار نزدیکی هرچه بیشتر به همسایه شرقی خود هستند و این در حالی است که به لحاظ اقتصادی قدرت اصلی و تعیین‌کننده در نظام اقتصادی در شرق اوکراین واقع شده است (شیرازی، ۱۳۸۶: ۶۳) و استان‌های غربی تمایل به غرب دارند و در تلاش هستند تا با نزدیک کردن خود با استانداردهای موردنظر غرب به نهادهای اروپایی پیوسته و عضوی مهم در میان کشورهای اروپایی محسوب شوند. بر این اساس است که در ویژگی دوگانگی هویتی، گفته شد که روسیه و اتحادیه اروپا از تمایزات هویتی در اوکراین به نفع خود و در جهت اهداف خود، استفاده ابزاری نموده‌اند.

سومین ویژگی مهم فرهنگ استراتژیک در اوکراین، گرایش به نهادگرایی منطقه‌ای^۱ و فرامنطقه‌ای ضدروسی و آتلانتیک‌گرا است. در اوکراین، اختلاف نظر در سمت‌گیری به سوی شرق یا غرب حداقل به لحاظ تاریخی از دوران جنگ جهانی اول که فضای اوکراین به‌طور عملیاتی دوقطبی شد، آغاز شده است (Subtelny, 2000: 361). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال اوکراین از یک‌سو جامعه روسیه و سیاستمداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جداشده نمی‌دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ نماید. به‌همین منظور همیشه تلاش کرده تا با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یوروآتلانتیکی^۲ (اتحادیه اروپا و ناتو) از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. همسایه‌ای که همچنان به‌دنبال ادامه روند برادر بزرگ‌تری برای کشورهای جداشده از اتحاد جماهیر شوروی است. در مقابل روسیه نیز همیشه با تلاش‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سوی غرب مخالف بوده است (Kapeller, 2014: 108).

سازمان گوام،^۳ یک نهاد منطقه‌ای ضدروسی است که با گرایش به غرب، در پیچه‌ای برای ایجاد هماهنگی در سیاست‌های جمهوری‌های شوروی گشود تا بر اساس آن در برابر تلاش روسیه به‌منظور استفاده از سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۴ به‌عنوان ابزاری جهت اعمال نفوذ در قلمرو پسا شوروی مقاومت کنند. روسیه به‌شدت با تشکیل یک گروه در بین

^۱ Regional Institutionalism

^۲ Euro-Atlantic

^۳ GUAM Organization

^۴ Commonwealth Independent States (CIS)

این دولت‌ها که می‌تواند چنین طرح‌هایی را هماهنگ کند، مخالف بوده و با این روند به مقابله پرداخته است (Tazzariani, 2006: 36). در زمینه گرایش اوکراین به نهادهای فرامنطقه‌ای باید به تمایلات و تلاش‌های این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو نیز اشاره نمود.

موقعیت گذرگاهی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک به اوکراین جایگاه ویژه‌ای داده است. در ساختار فضایی نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، حوزه‌ها و مناطقی وجود دارند که دارای موقعیت گذرگاهی هستند. در واقع این کشورها تسهیل‌کننده ارتباط بین دو قلمرو ژئواستراتژیک یا دو منطقه ژئوپلیتیک می‌باشند. این مناطق در پیوستگی، انسجام و تکامل سیستم نقش برجسته‌ای بر عهده دارند. اوکراین دارای موقعیتی این‌گونه است. اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به‌گونه‌ای دروازه روسیه به سمت غرب است. این کشور در حلقه اول پیرامونی روسیه قرار داشته و برای این کشور اهمیت حیاتی دارد؛ چراکه از این کشور به‌راحتی برای محاصره روسیه می‌توان استفاده کرد. همچنین شبه‌جزیره کریمه - که در جریان بحران ۲۰۱۴ به روسیه ملحق گردید - مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. از طرفی اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بندرهای مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا را در اختیار دارد (شیخ و الاسلامی و شیراوند، ۹۵: ۹۸). بندرهایی که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان خود در دریای سیاه از آنان بهره می‌گرفت، علاوه بر این اوکراین مرزهایی در اروپای مرکزی^۲ دارد در حالی که روسیه مرزی با اروپای غربی ندارد؛ حال آن‌که نزدیکی به اروپا برای روسیه اهمیت به‌سزایی دارد چرا که این کشور به‌منظور اصلاح اقتصاد خود نیازمند روابط تجاری گسترده با اروپا است.

ویژگی دیگر اوکراین، قرار گرفتن به‌عنوان محل رقابت برای کسب قدرت ساختاری روسیه و اتحادیه اروپا نیز از مولفه‌های دیگر فرهنگ استراتژیک اوکراین محسوب می‌شود. از سال ۲۰۰۰ به این سو، اتحادیه اروپا به‌نحو فزاینده‌ای با روسیه بر سر کسب قدرت ساختاری به رقابت پرداخته است. رقابت برای کسب قدرت ساختاری^۳ میان روسیه و اتحادیه اروپا در جمهوری‌های پیشین شوروی در شرق اروپا (همچون اوکراین، بلاروس و مولداوی) و قفقاز (ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان) به‌خوبی قابل مشاهده است.

^۱. Black Sea

^۲. Central Europe

^۳. Structural Strength

در حقیقت این مناطق به محل تلاقی دو فرایند همگرایی، یکی سیاست همسایگی اروپا و دیگری فرایند همگرایی میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تبدیل شده‌اند. همزمانی گسترش اتحادیه اروپا از طریق برنامه مشارکت شرقی^۱ و گسترش ناتو، موجب بروز نارضایتی شدید مقام‌های روسیه نسبت به مورد تهدید قرار گرفتن حوزه نفوذ سنتی آن شده است. روسیه نیز از طریق تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و ادغام برخی کشورها در ساختارهای پولی، مالی و انرژی روس‌محور، درصدد جلوگیری از کاهش نفوذ خود برآمده است. در مواقع لزوم نیز برای حفظ نفوذ خود از به‌کارگیری قدرت سخت ابا نداشته است. تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا^۲ می‌تواند جایگاه روسیه را در محیط پیرامونی روسیه و در میان کشورهای جداشده از اتحاد جماهیر شوروی - به بهای تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا - تقویت کند. باین‌حال، اوکراین به مهم‌ترین محل نزاع میان روسیه و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. مقام‌های کرملین همواره اوکراین را تشویق کرده‌اند تا به‌جای پیوستن به اتحادیه اروپا به عضویت اتحادیه گمرکی اوراسیا درآید. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش‌های متعددی برای ایجاد وحدت و همگرایی جدید در میان جمهوری‌های استقلال‌یافته انجام شده است. در واقع، هدف اصلی روسیه از تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا ادغام مجدد جمهوری‌های استقلال‌یافته و همچنین ارائه جایگزینی مدرن برای اتحادیه اروپا است (Dragneva and Wolczuk, 2018). این موضوع به‌ویژه در خصوص اوکراین حائز اهمیت است، چراکه روسیه به‌صورت گسترده‌ای اتحادیه گمرکی اوراسیا را جایگزینی برای سازوکارهای همگرایی اتحادیه اروپا معرفی می‌کند. وابستگی ژئواکونومیک^۳ یکی دیگر از مولفه‌های موثر فرهنگ استراتژیک اوکراین است. موضوع مهم برای اوکراین این نکته است که از نظر انرژی وابستگی زیادی به روسیه دارد. روسیه بیش از دوسوم گاز و بیش از نیمی از نفت اوکراین را تأمین می‌کند و از آن به‌عنوان یک ابزار برای ترغیب سیاست‌مداران و حاکمان اوکراین برای اتحاد سیاسی و اقتصادی با مسکو استفاده می‌نماید (Oil and Energy Trends, 2014:3).

همچنین ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق اوکراین ترانزیت می‌شود (MacMahon, 2014). از سال ۲۰۰۵ کشمکش‌های مداومی در مورد قیمت گاز و

¹. Easren Parenership

². Eurasian Custome Union

³. Geo Economic Dependence

هزینه‌های ترانزیت آن وجود داشته و روسیه از قیمت گاز به‌عنوان حربه‌ای سیاسی استفاده نموده است (Kapeller, 2014: 109). در حقیقت روسیه با استفاده ابزاری از وابستگی اوکراین به انرژی بر نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در این کشور افزوده است و تلاش کرده تا از وابستگی اوکراین به خود جهت تنظیم رفتارهای این کشور بهره‌برداری نماید. در واقع، اوکراین و حتی گرجستان برای افزایش سطح قدرت و پرستیژ و احترام خود در عرصه بین‌المللی درصدد مذاکره با واشنگتن برآمدند روسیه از کارت انرژی برای مهار و بی‌ثبات کردن وضعیت اقتصاد این دو بازیگر بهره برد (Parker and Blak, 2018).

تأثیر فرهنگ استراتژیک بر کدهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی اوکراین

آنچنان که گذشت، فرهنگ استراتژیک زمینه مورد نیاز جهت ادراک اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک بازیگران مهیا می‌نماید و در این میان مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اوکراین این ادراک زمینه‌مند را امکان‌پذیر می‌نماید. درحقیقت برای فهم و ادراک تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک اوکراین در سیاست خارجی است که فرهنگ استراتژیک این کشور همچنان لازم و توجه به آنها انجام می‌گیرد و از طرفی، تصمیم‌سازان استراتژیک در اوکراین نمی‌توانند همچون یک لوح سپید و بدون پیش فرض ذهنی به مسائل امنیتی بپردازند، بلکه در روند تصمیم‌سازی استراتژیک و انتخاب کدهای ژئوپلیتیک درگیر هستند، باید دقت داشت رفتار استراتژیک سیاستمداران اوکراینی تحت تأثیر فرهنگ اوکراین است، چرا که فرهنگ و حافظه تاریخی اوکراین آن چیزی است که به عمل این بازیگر معنا می‌دهد. بنابراین، فرهنگ استراتژیک برای درک و فهم رفتار استراتژیک دولت اوکراین و دیگر تصمیم‌سازان این کشور لازم و ضروری است؛ در واقع این مفهوم، یک عامل همیشه حاضر است که به شکل‌گیری تصمیم‌گیری استراتژیک کمک می‌نماید. از سوی دیگر، کدهای ژئوپلیتیک اوکراین بر روی اهمیت عقاید و اعتقادات رهبران و تأثیر آن بر روی کنش‌های دولت اوکراین در هر دوره خاص (روس‌گرا یا غرب‌گرا) و مشخص ریاست جمهوری تأکید می‌نماید. بدین ترتیب نحوه تأثیر فرهنگ استراتژیک بر کدهای ژئوپلیتیک بازیگری همچون اوکراین معلوم می‌شود.

اوکراین کشوری استراتژیک و مهم‌ترین کشور اروپای شرقی از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، برای اتحادیه اروپاست که می‌تواند در راستای احیای قدرت روسیه نقش مهمی ایفا کند (Nordberge, 1997: 612). همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اوکراین را باید

محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند روسیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا نامید (بای، ۱۳۹۳). بعد از استقلال اوکراین تاکنون، جاذبه‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک آن توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به خود جلب نموده و در غالب دیکته‌های ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، اوکراین را تحت تأثیر قرار داده است.

سیاست خارجی متضمن پیگیری هوشمندانه اهداف بازیگر از طریق رفتارهای گزینشی و اتخاذ کد ژئوپلیتیک مناسب در سیاست خارجی است (Hermann, 1983: 274). از این‌رو، سیاست خارجی هنر ایجاد اولویت‌ها است (Kissinger, 2014). کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند این عمل را بدان علت انجام می‌دهند که محیط داخلی یا خارجی را دگرگون سازند یا آن‌را حفظ نمایند و یا قواعد، ساختارها و سود و زیان‌هایی را که به یک مجموعه خاص روابط ویژگی می‌بخشند یا از آن ناشی می‌شود با یکدیگر تنظیم کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). از طرفی، سیاست خارجی حوزه‌ای از تعاملات سیاسی است که از ژئوپلیتیک متأثر می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

از منظر ژئوپلیتیک اهمیت اوکراین به حدی است که برژینسکی^۱ از آن به‌عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش»^۲ اتحادیه اروپا یاد می‌کند (Brzeinski, 1997). همین موقعیت حساس ژئوپلیتیک اوکراین و نقش ارزنده‌ای که این کشور در معادلات و محاسبات روسیه و کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده برخوردار است، سبب شده تا بیش از آنکه مردم و رهبران این کشور در تعیین سرنوشت خود تصمیم‌گیرنده باشند، نقش مجری تصمیمات و رده دوم را بازی کنند. موقعیت جغرافیایی اوکراین بیش از آنکه «فرصتی» برای رشد و تعالی آن در نظام بین‌المللی باشد، تبدیل به «تهدیدی» برای وضعیت سیاسی، اقتصادی و چه‌بسا یکپارچگی سرزمینی و امنیت ملی آن شده است. به این معنا که اوکراین در میانه رقابت‌های راهبردی روسیه و ایالات متحده به‌طور ناخواسته از جانب دو طرف به «گروگان» گرفته شده است (میری، ۱۳۹۳).

از دیگر سو، اوکراین جایگاه ژئواستراتژیک مهمی نیز دارد تا آنجا که برژینسکی، معتقد است برای کنترل روسیه و جلوگیری از تبدیل آن به امپراتوری جدید بایستی اوکراین را در دست گرفت. چنین دیدگاهی به بخشی از راهبرد بلندمدت غرب مبدل شده

^۱ . Brzeinski

^۲ . Regional Policy Train after Expansion

است (Marie Chauvier, 2005). اوکراین همیشه در عرصه سیاست خارجی بین دو گزینه شرق و غرب در نوسان بوده است. در حقیقت این بازیگر از بدو استقلال خود تلاش کرده که هویت ژئوپلیتیک خود را با غرب پیوند بزند و به نوعی خود را از زیر نفوذ روسیه رها سازد، اما نکته مهم این است که شکاف قومی و هویتی درونی اوکراین و دخالت بازیگران و قدرت‌های بزرگ باعث شده است که این کشور در انتخاب کد ژئوپلیتیک به‌عنوان دستورالعمل عملیاتی سیاست خارجی نتواند آنچنان که باید اولویت‌ها و منافع ملی خود را تأمین نماید و در این عرصه همیشه با بحران انتخاب روبه‌رو بوده است.

دیپلماسی اوکراین در دوران پس از استقلال میان برقراری رابطه نزدیک‌تر با اروپای غربی و از طرف دیگر، همسویی با روسیه که بخش اعظم انرژی مورد نیاز آن را تأمین می‌کند در نوسان بوده است. اوکراین دو تحول خشونت‌بار سیاسی را در کمتر از دو دهه تجربه کرده است که طی آن هرگاه که طرفداران روسیه در مسند قدرت حضور داشتند با شورش خیابانی طرفداران غرب‌گرا مواجه شدند که در نتیجه آن، دولت مذکور از قدرت ساقط می‌شد. این تحول سیاسی تنها در عوامل درون‌زای اجتماعی قابل حصول نبوده است، بلکه یکی از ارکان ثابت آن حضور چند قدرت بین‌المللی برای اثرگذاری می‌باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های بحران‌هایی که در اوکراین بعد از استقلال تاکنون شکل گرفته از جمله در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴، دوگانگی در رفتار سیاسی و دیدگاه معطوف به سمت‌گیری جهانی در قلمرو جغرافیایی این کشور است. در واقع، میان دولت و ملت اوکراین همیشه یک شکاف وجود داشته است که عرصه را برای دخالت بازیگران و قدرت‌های مداخله‌گر در این کشور فراهم نموده است. رابطه بین دولت - ملت (یا شکاف دولت - ملت) تحت تأثیر عوامل زیر است:

الف) ساخت و ویژگی‌های ساختاری ملت؛

ب) ساخت و ویژگی‌های ساختاری دولت؛

ج) محیط بیرونی که شامل عناصری از دیگر ساختارها نظیر اقتصاد و فرهنگ و یا محیط بین‌المللی و جهانی است (شیخ الاسلامی و شیراوند، ۹۶: ۱۰۲).

نظر به این سه عامل می‌توان دریافت که علت شکاف میان دولت و ملت اوکراین چیست؟ بعد از استقلال اوکراین، دو قطب متضاد و مخالف در تحولات این کشور هر دو به ساختن یک اتوپیا روی آورده‌اند و این دو اتوپیا در بدنه اجتماعی اوکراین طرفداران زیادی دارد. از سویی،

روسیه با دست یازیدن به سیاست‌های هویتی مبتنی بر تبار و زبان روسی و تاریخ مشترک، اتوپیای روسی خود را برای مردم اوکراین پررنگ ساخته و نیمی از بدنه اجتماعی مردم اوکراین را به دنبال خود دارد و از سوی دیگر، غربی‌ها با برجسته کردن رویای پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو، اتوپیای اروپایی - غربی را در ذهن بخش دیگر مردم اوکراین شکل داده‌اند. باید دقت داشت که شرق اوکراین گرایش به روسیه دارند و غرب آن به سمت و اتحادیه اروپا تمایل و گرایش دارند (Parker and Blak, 2018) و این قطب با اتکا به نیروهای اجتماعی و با دستمایه قرار دادن سیاست‌های هویتی، سعی در مقابله با استراتژی‌های امنیتی - اقتصادی روسیه در حوزه کشورهای اروپای شرقی دارد (شیخ الاسلامی و شیراوند، ۹۶: ۱۰۳)

حقیقت این است که مناطق شرق در مجموع تمایل به برقراری روابط استراتژیک با روسیه دارند و برعکس مناطق غربی بر دوری از روسیه و نزدیکی با غرب اصرار دارند. اوکراین پس از استقلال در جهت حرکت به سمت غرب گام برداشت که این امر چندان خوشایند روسیه نبوده است. در دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین، روسیه واکنش چندانی به اقدامات غرب‌گرایانه اوکراین نشان نداد، اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و نگاه اوراسیا‌گرایانه دولت وی و تمایل برای ایفای نقش برادر بزرگتر از سوی این کشور، تمایلات غرب‌گرایانه اوکراین با واکنش منفی از سوی روسیه مواجه گردید. در نگاه دولت پوتین، کشورهای پیرامونی از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردار گردیدند و تمایل به برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی و قرار دادن آنها در مدار روسیه فزونی گرفت. اما واقعیت این است که به موازات افزایش تمایل روسیه به این امر، تمایل کشورهای همسایه آن نسبت به حرکت در مدار روسیه کاهش یافته است و اوکراین نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در مقابل اوکراین که نگران احیای نقش مسلط روسیه در اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود از همان ابتدا در پی نزدیکی به اروپا برآمد و تلاش کرد تا حد ممکن این اتحادیه را تضعیف نماید (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

باید اذعان نمود که اختلاف نظر در سمت‌گیری به سوی شرق و یا غرب حداقل از جنگ جهانی اول سابقه دارد. از جنگ جهانی اول بود که فضای اوکراین به‌طور عملیاتی دوقطبی شد. مناطق شرقی و مرکزی به نفع روسیه و متفقین وارد جنگ شدند و نزدیک به سه و نیم میلیون نفر به ارتش روسیه تزاری پیوستند. اما ساکنان غربی از امپراتوری هابسبورگ حمایت کردند و نزدیک به سیصد هزار نفر به ارتش آن پیوستند. امپراتوری

اتریش - مجارستان غرب اوکراین را به جبهه اصلی نبرد با روسیه تزار مبدل کرده بود. این مساله باعث شد تا ارتش اوکراین-گالیتسیا در این مناطق تشکیل شود و سال‌ها با نیروهای بلشویک و ارتش سرخ بجنگد (Subtelny, 2000:358-363). رادیکالیزه شدن تحولات داخلی اوکراین در سال‌های پس از استقلال ماهیتی ایدئولوژیک، هویتی و ژئوپلیتیک دارد. نشانه‌های رقابت ژئوپلیتیک را می‌توان در روابط روسیه - اوکراین و غرب- اوکراین و رقابت روسیه و غرب در منطقه اوراسیا جستجو کرد. نشانه‌های ایدئولوژیک نیز ریشه در تضادهای قومی و زبانی منطقه‌ای در اوکراین دارد. در قرن ۲۱ و در سال‌های پس از فروپاشی ساختار دوقطبی، تحولات ژئوپلیتیک اوکراین تحت تأثیر نشانه‌های فرهنگی و هویتی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سوال اصلی این بود که مولفه‌های فرهنگ استراتژیک بر کدهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی اوکراین چه تأثیری داشته است؟ فرضیه مقاله عبارت بود از اینکه که فرهنگ استراتژیک اوکراین متشکل از مولفه‌هایی همچون ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی- زبانی، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و آتلانتیک‌گرایی و تلاش برای رهایی از سلطه روس‌ها، محل رقابت روسیه و اتحادیه اروپا برای کسب قدرت ساختاری، وابستگی ژئواکونومیک و ساختار اجتماعی شکننده و شکاف قومی- زبانی بر روی ساختار تصمیم‌گیری استراتژیک و الگوی رفتاری این بازیگر در عرصه سیاست خارجی و محیط بین‌المللی تأثیر عمیقی داشته است و عملاً مانع اتخاذ کدهای ژئوپلیتیک که تعیین‌کننده منافع این کشور در عرصه سیاست خارجی، شده است. بر اساس آنچه که گذشت، فرهنگ استراتژیک برآیند تجارب تاریخی است. از سوی دیگر از آنجایی که این تجارب در میان دولت‌ها متفاوت هستند. دولت‌های مختلف، فرهنگ‌های استراتژیک مختلفی را دارا هستند و در عین حال میان فرهنگ استراتژیک و رفتار استراتژیک و کد ژئوپلیتیک یک رابطه عمیق وجود دارد. فرهنگ استراتژیک با تأثیرگذاری بر نگرش نخبگان و دولتمردان و همچنین جامعه‌ی یک کشور، قابلیت اثرگذاری بر نحوه عملکرد یک کشور در عرصه سیاست خارجی را دارا می‌باشد. بنابراین شناخت مولفه‌های فرهنگ استراتژیک کمک بسیار موثری در فهم چرایی انتخاب کدهای ژئوپلیتیک کشورها دارد. بر این اساس باید

اذعان نمود که اوکراین تحت تاثیر مولفه‌های فرهنگ استراتژیک خود در انتخاب کدهای ژئوپلیتیک خود به‌عنوان مجموعه‌ای از فرضیه‌های استراتژیک که باید بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها بپردازد و در برگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدهای خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده برای مقابله با آن تهدیدها و توجیه آن پاسخ باشد، چندان موفق عمل ننموده است و همیشه با بحران انتخاب روبه‌رو بوده است. مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اوکراین به‌عنوان یک میراث پایدار برای سالیان متمادی در تفکر استراتژیک یک کشور باقی مانده است. در حقیقت فرهنگ استراتژیک اوکراین ترکیبی همگرایانه از ملاحظات و ادراکات فرهنگی، حافظه تاریخی جمعی و تاثیرات آنها بر تحلیل سیاست‌های امنیتی دولت، انتخاب کدهای ژئوپلیتیک و الگوهای رفتاری آن در عرصه نظام بین‌الملل است.

کدهای ژئوپلیتیک اوکراین به‌عنوان بنیان سیاست خارجی این کشور از مولفه‌های فرهنگ استراتژیک تاثیر پذیرفته و رفتارهای این کشور را شکل داده است. زمینه‌های تاریخی فرهنگ استراتژیک اوکراین در این میان اثرگذاری بیشتری داشته است و باعث شکل‌گیری جهت‌گیری‌های این بازیگر نسبت به روسیه و غرب شده است. استقلال اوکراین و ترس از احیای مجدد قدرت روسیه همیشه این کشور را در دوران پسااستقلال متمایل به ژئوپلیتیک غرب نموده و هویت ژئوپلیتیک خود را با اتحادیه اروپا سعی کرده پیوند بزند و کد ژئوپلیتیک این کشور تمایل و نزدیکی به غرب و دوری از روسیه و تقابل با آن بوده است به نحوی که مسئولان این کشور اعلام نموده‌اند که روابط خود را با روسیه قطع خواهند کرد. به‌نظر می‌رسد، مولفه‌های فرهنگ استراتژیک اوکراین همچون جایگاه ویژه این بازیگر در اوراسیا و موقعیت ژئواستراتژیک و حائلی آن، بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا این کشور را به عرصه تقابل استراتژیک و تقابل سیاست خارجی خود مبدل کرده‌اند. از دیگر سو، نبود ثبات سیاسی موجود در اوکراین و بی‌ثباتی و پایداری حکومت‌ها، مانع از اتخاذ کد ژئوپلیتیک منطقی و در پی آن شکل‌گیری سیاست خارجی مدون و هم‌راستا با موقعیت ژئوپلیتیک این کشور شده است.

منابع و مأخذ

- خلیلی، محسن، جهانگیر حیدری، هادی صیادی (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهی: افغانستان و ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نهم.
- شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۶)، «از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۸.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و صارم شیرواند (۱۳۹۶)، «تأثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۹۹، پاییز.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و صارم شیرواند (۱۳۹۵)، «تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره نود و پنج، پاییز.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی هجومی روسیه و موازنه استراتژیک اروپایی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، نظریه‌های امنیت، انتشارات مطالعات راهبردی، تهران.
- میری، یاسر (۱۳۹۳)، «اوکراین و بازآفرینی صلح مسلح نوین»، تاریخ مشاهده ۹۳/۱۱/۱۶، قابل دسترسی در:

<http://www.monazereh.ir/fa/ndt/1179822>

- Al-Rodhan, Nayef (2018), Strategic Culture and Pragmatic National Interest, Global Policy, Available at:
<http://www.globalpolicyjournal.com/blog/22/07/2018/strategic-culture-and-pragmatic-national-interest>, Accessed on: 2018/02/21.
- Booth, Ken (2005), "Strategic Culture: Validity and Validation", *Oxford Journal on Good Governance*, Vol. 2, No. 1.
- Berzhinsky(1977), *The Grand Chessboard: American Primacy and It's Geostrategic Implications*, New York, Basicbooks.
- Balamir Coşkun, Bezen(2007), "Does Strategic Culture Matter? Old Europe, New Europe and the Transatlantic Security", *Perdiction*, Summer-Autumn.
- Dijkink, G, 1998," Geopolitical Codes and Popular Representations, *GeoJournal*, 46.
- Dragneva, Rika and Wolczuk, Katarzyna (201۸), "Russia, the Eurasian Customs Union and the EU: Cooperation, Stagnation or Rivalry?", Briefing Paper, *Chatham house*, , Available at:

- <http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia>,
Accessed on: 30 November 2018.
- Flint, C, & Taylor, P. J(2007), *Political Geography: World - Economy, Nation - State and Locality*, Harlow: Pearson Education Limited
- F. Tazzariani (2006), "A Synergy for Black Sea Cooperation: Guidelines for an EU Initiative", *Center for European Policy Studies*, Brussels, *CEPS Policy Brief*, No. 105, June.
- George, A. A (1969), "The Operational Code: A Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision-Making", *International Studies Quarterly*, 13(2).
- Gaddis, J. L, 1982, *Strategies of Containment: A critical Appraisal of Postwar American National Security Policy*, New York: Oxford University Press.
- Glenn, John (2009), "Realism versus Strategic Culture: Competition and Collaboration", *International Studies Review*, Vol. 13, No. 2.
- Gray, Colin S. (1999), "Strategic Culture as Context: The First Generation of Theory Strikes Back", *Review of International Studies*, Vol. 25, No. 1.
- Hermann, Charles in: *Stuart Nagel (1983)*, "Encyclopedia of Policy Studies", New York: Dekker.
- Johnston, Alistair Iain (1995), "Thinking about Strategic Culture", *International Security*, Vol. 19, No. 4.
- Komrij, Frank(2018), "Strategic Culture and Divergent Security Policies of European States", *International Relation Studies*, Available at:
<http://www.e-ir.info/2018/06/17/strategic-culture-and-divergent-policies-of-european-states/>, Accessed on: 12/March/2018.
- Kapeller, Andreas (2014), "Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories", *Journal of Eurasian Studies*, No. 5.
- Kissinger, Henry (2014), "To Settle the Ukraine Crisis, Start at the End", *The Washington Post*. Available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/henry-kissinger-to-settle-the-ukrainecrisis-start-at-the-end/2014/03/05/46dad868-a496-11e3-8466-d34c451760b9_story.html, Accessed on: 8 March 2014.
- Kissinger, H. A, 1979, *The White house years*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- MacMahon, Robert (2014), "Ukraine in Crisis", *Council on Foreign Relations*, Available at: <http://www.cfr.org/ukraine/ukraine-crisis/p32540>, Accessed on: 3 January 2014.
- Marie Chauvier, Jean (2005), "Ukraine: a New Cold War", *Le Monde Diplomatique*, Available at: <http://mondediplo.com/2005/01/01ukraine>, Accessed on: 11 January 2014.
- Mamadouh V.D. (2004), *Framing the European Union as a Geopolitical Actor, Geopolitics*, Section 28, University of Amsterdam.
- Nordberg, Marc (1997), "Interdependence and National Identity in Ukraine and Belarus", *Southeastern Political Review*, Volume 25, No. 4.

- *Oil and Energy Trends* (2014), "Focus: Europe Counts the Energy Cost of Ukrainian Crisis", Volume 39, Issue 6, June.
- Poore, Stuart (2003), "What is the Context? A Reply to the Gray-Johnston Debate on Strategic Culture", *Review of International Studies*, Vol. 29.
- Parker, Sam and Black, Joe(2018), *The Geopolitic of Ukraine*, Behind News, Removing the Doubt.
- Pascal, Venier(2004), *The Diplomatic Context: Britain and International Relations Around 1904*, Available at: <http://pascal.venier.free.fr/venier>.
- Pavelenko, Atena (2016), "Linguistic Russification in the Russian Empire Peasants into Russians?", *Russian Linguistics*, Vol.35, No. 3.
- Pascal, Venier, (2004), *The Diplomatic Context: Britain and International Relations around 1904*, Available at: <http://pascal.venier.free.fr/venier2004>, Accessed on: 3 January 2014.
- Snyder, Jack L. (1977), *The Soviet Strategic Culture: Implications for Limited Nuclear Options*, Santa Monica: Rand Corporation.
- Subtelny, Orest (2000), *Ukraine: A History*, Toronto: University of Toronto Press.
- Simes, Dimitri K. (2014), "Reawakening an Empire", *the National Interest*, No.132, July/August.
- Taylor, P. J., & Flint, C ,2000, *Political Geography: World - Economy, Nation - States and Locality* (Fourth Editioned.). London: Pearson Wducation.
- Taylor, P. J,1993, Geopolitical World Orders. In P. Taylor, J (Ed.), *Political Geography of the Twentieth Century* , London: Balhaven Press.